



دعا نتیجه درک صحیح از خداوند است

آیت‌الله سیدمصطفی محقق داماد ضمن اشاره به رابطه معرفت به خدا و ارتباط با خدا به توضیح درباره داستان چهار نفر از انبیای الهی که دعای آنها موجب اجابت قرار گرفت پرداخت.

آیت‌الله سیدمصطفی محقق داماد ضمن اشاره به رابطه معرفت به خدا و ارتباط با خدا به توضیح درباره داستان چهار نفر از انبیای الهی که دعای آنها موجب اجابت قرار گرفت پرداخت.

به گزارش ایکننا، جلسه تفسیر قرآن کریم آیت‌الله سیدمصطفی محقق داماد، مدرس حوزه و دانشگاه شب گذشته، هجدهم فروردین برگزار شد که گزارشی از مباحث این جلسه را در ادامه می‌خوانید؛

«هَتَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ»

در درس‌های گذشته خدمت شما عرض کردم اگر تمام رسالت انبیا را در متحقق کردن توحید خلاصه کنیم گزارف نگفته ایم. همچنین گزارف نیست چنانچه نتیجه درک صحیح از توحید را در دعا خلاصه کنیم زیرا کسی واقعا دعا می‌کند که ارتباط با خدا را درک کرده باشد و برای ارتباط با خدا داشتن درک صحیح از خدا لازم است. ارتباط با خدا بدون درک صحیح از خداوند امکان ندارد. نقش توحید بر زندگی

توحید یک امر صرفا اعتقادی، قلبی یا ذهنی نیست، توحید نقش موثر در نحوه زندگی انسان دارد. معرفت توحیدی جایگاه آدمی را در جهان هستی و نسبت او را با کل هستی و آفریدگار هستی مبین می‌سازد. البته معرفت توحیدی مراتبی دارد، درجات مختلفی دارد. درجه اعلی معرفت توحیدی را انبیا و اولیا دارند. حتی در میان انبیا و اولیا هم درجات معرفت توحیدی یکسان نیست. درک یک پیغمبر از معرفت توحیدی با دیگری بسیار متفاوت است.

اینکه عرض کردم درجه بالای معرفت توحیدی مخصوص انبیا و اولیا است به این جهت است که به موجب نص صریح قرآن در یک آیه شریفه، همه صدایشان را به خدا می‌رسانند و خدا دعای همه را می‌شنود چون آیه می‌فرماید: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ»، یعنی من صدای همه را می‌شنوم ولی در افراد عادی، گوش شنوا و تکامل یافته ای که به مرتبه ای از کمال رسیده باشد که صدای خدا را بشنود وجود ندارد. فرق نبی با دیگران این است که نبی، هم صدای مستقیم از ناحیه خدا را می‌شنود و هم پاسخ دعای خود را از ناحیه خدا می‌شنود. این مطلب را ملاصدرا شیرازی در کتاب الشواهد الربوبیه بسیار زیبا تحلیل می‌کند که درجه معرفت نبی به چه حدی است که هم صدای خدا را از آن سو می‌شنود که مستقیما او را صدا می‌کند و هم جواب دعای خود را می‌شنود. این درجه مخصوص انبیا و اولیا است و انسان‌های عادی بسیار کم چنین می‌شوند. چهار پیامبری که دعایشان اجابت شد

قرآن کریم چهار پیامبر را معرفی می‌کند که مستقیم از خداوند درخواست کردند و مورد استجابت قرار گرفتند. اولین پیامبر نوح است. نوح نبی هزار سال مردم را به توحید دعوت کرد ولی آنها تکذیب کردند و نهایتا آنها را نفرین کرد: «فَأَفْتَحَ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجَّيْنِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ». خدا این دعا را مستجاب کرد: «وَوَثَّقَا إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ» یعنی وقتی نوح دعا کرد ما او را اجابت کردیم و از غم و غصه بزرگ نجاتش دادیم.

پیامبر دوم ایوب است که زیاد بیمار شد. عهد و عیالش از دست رفتند و به قدری بیماری اش شدید بود که کسی نزدیک او نمی‌آمد. ایوب گفت: «وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أُنِّي مَسْتَبِي الضَّرُّ وَأَنْتَ الرَّاحِمِينَ». قرآن در پاسخ می‌فرماید: «فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرِّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَذَكَرَى لِلْعَابِدِينَ».

پیامبر سوم یونس است. یونس ذوالنون است. ذوالنون یعنی صاحب ماهی. یونس در تاریکی دل ماهی با خدا سخن گفت و فرمود: «وَذَا النُّونِ إِذْ ذُهِبَ مُعَاضِيًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ». جناب یونس به گناه خودش اعتراف کرد و از نفرین کردن پشیمان شد. قرآن هم می‌فرماید: «فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ». این مطالب مقدمه بود برای آیه ای که اول سخن تلاوت کردم.

چهارمین شخص زکریا است. زکریا با پدر مریم باجناق بود. پدر مریم عمران نام داشت. جالب است خداوند داستان زکریا را در چند مورد در سور مختلف قرآن نقل کرده است. در سوره انبیا نقل کرده، در سوره شعرا نقل کرده، در سوره مریم نقل کرده، در سوره آل عمران نقل

کرده است اما بحث مقدمه دعای زکریا را در یک جا آورده است. زکریا و عمران مدت ها بدون فرزند بودند و دیگر خود و همسرانشان پیر شده بودند ولی در عین حال آرزوی فرزند در دل هر دو خواهر وجود داشت.

به روایت قرآن نهایتاً یک فرزند به زکریا داده شد، یک فرزند به عمران، ولی هر دو فرزند پس از استغاثه و دعا حاصل شد. در یک مورد دعاکننده مادر است و در یک مورد دعاکننده پدر است. در قضیه عمران دعاکننده مادر است در قضیه زکریا دعاکننده پدر است. روزی زن عمران در بیابان کنار درختی نشسته بود و دید مرغی به بچه اش دانه می دهد، لذا حس مادری در او تحریک شد. عشق مادری امری غریزی و طبیعی است و شاید برای مادر مهمترین آرزو رسیدن به این امر است. به همین جهت مادر مریم برای داشتن فرزند دعا کرد و دعایش مستجاب شد: «إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَدَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ». مادر مریم نذر کرد فرزندش را «محرر» قرار دهد. به فرزندى محرر مى گفتند که او را به خدمت معبد اختصاص مى دادند تا نزد مریبان کلیسا تربیت شود. وقتی زایمان انجام شد متوجه شد بچه اش دختر است و رسم نیست دختر به کلیسا اختصاص پیدا کند: «فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَدَرَيْتُهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ». جریان مادر مریم مقدمه شد تا زکریا هم دست به دامن خدا بشود و از خداوند فرزند بخواهد که ان شالله در جلسه آینده تفصیل آن را عرض خواهم کرد.